نقش انديشمندان ديني در اشاعه فرهنگ تقريب وصيانت از هويت اسلامي

نقش انديشمندان ديني در اشاعه فرهنگ تقريب وصيانت از هويت اسلامي

محمد نخي

مدرس دانشگاه و پژوهشگر

مقدمه

وحدت علمي و فرهنگي همان تقريب مذاهب اسلامي است كه تحقق آن منوط به اجتماع دانشمندان مذاهب اسلامي و مطرح كردن مسائل نظري و اختلافي براي دستيابي به حقايق و اطلاع از نظر يكديگر است.

عليرغم فراز و فرودهاي بسيار زياد در جايگاه عالمان ديني حوزوي و انديشمندان و صاحبان كرسي دانشگاهي، اما هنوز هم توده هاي مردم بخصوص قشر سنتي چشم به دهان و تفكرات علماي ديني دوخته و غالب قشر تحصيلكرده و جوان نيز تابع نظرات اساتيد و دانشمندان دانشگاهي هستند . بنابراين با توجه به اين جايگاه رفيع كه هم دين براي عالمان و انديشمندان قائل شده (يرفع ا الذين امنوا منكم والذين اوتوالعلم درجات ؛ قرآن، مجادله، آيه 11) دانشمندان، تا دنيا برقرار است، زنده اند ؛ بدنهايشان در گرچه در زمين پنهان اما ياد آنها در دلها هميشه زنده است ؛ (نهج البلاغه، ح 147، ص 661) و هم توده هاي مردمي و قشر تحصيلكرده و روشنفكر به اين مقام اهميت مي دهند، به نظر مي رسد

نيز اين قشر داراي جايگاهي خاص مي باشند تا هم از طريق سخنراني و تبليغ چهره به چهره و هم از مسير نوشتن كتاب و مقاله و هم از راه صدور فتوا و همچنين استفاده از فرصت كرسي درس و فضاهاي مجازي، به نشر انديشه تقريب و وحدت دست بزنند.

اگر عالمان و دانشمندان امت، وارثان پيامبرانند (اصول كافي، ج 1، ص32) پس بايد در مسير آنها كه اتحاد مؤمنان بود، قدم بردارند.

وحدت و تقريب ابتدا بايد ميان اهل علم و علمايي كه توده هاي امت را با احكام شرع رهبري مي كنند، باشد . (منشور اتحاديه علماي مسلمان، ص 42).اگر علماي مسلمان چه شيعه و چه سني در علم و عمل به امام علي(ع) اقتدا مي كنند، بايد همانند آن حضرت در مسير تحقق وحدت و تقريب گام بردارند، آنچنان كه فرمود : در امت اسلام، هيچ كس همانند من وجود ندارد كه به وحدت امت محمد(ص) و به انس گرفتن آنان با همديگر، از من دلسوزتر باشد (نهج البلاغه، نامه 78، ص 619)

دانشمندي، الهي است كه عامل پيوند مسلمانان با يكديگر باشد و مردم مسلمان را از بدگويي هم دور نگه دارد (نهج البلاغه، خ 14، ص439) و آيا تحقق تقريب، جز طي كردن اين مسير است؟

وظيفه عالم و انديشمند اسلامي، تبيين مسائل ديني و مذهبي است نه اختلاف افكني.

اجتهاد

نكته مهم در اين مسير، مسئله اجتهاد در ميان عالمان ديني مسلمان است. بايد گفت كه جداي از ضعف و قدرت و شدت و حدت آن، اين مبحث در ميان همه فرق اسلامي مشروع و جايز بوده و بدان عمل مي شود. بازبودن باب اجتهاد، تأثير شگرف و تحول بنيادين در فقه بوجود آورده و حتي مي توان گفت كه بخشي از عزت و عظمت امت اسلامي به بركت همين اجتهاد و نواندیشي در دين است. اجتهاد از جمله روندهايي است كه گريزي از آن نيست. اسلام از همان نخست، بهره مندي از ثمره پربار اجتهاد در چارچوب طبيعي آن مجاز دانسته و تلاش براي دريافت و استنباط احكام شرعي از منابع معتبر، به دور از توهمات را به

رسميت شناخته است. بدين ترتيب اسلام، تعبيري واقع بينانه از حيات را به نمايش گذاشته است . براين پايه است كه ميتوان نتيجه گرفت كه مذاهب اسلامي، سرمنشأ علمي دارند. (درباره وحدت و تقريب، صفحه 177) اما در اين بين نكته قابل تأمل ديگري را هم بايد مدنظر گرفت و آن اينست كه اين اجتهاد كه منجر به صدور فتوا مي شود بايد به جايگاه اصلي خود كه نزد مراجع و عالمان حقيقي است، برگردد. اين نكته بايد نهادينه شود كه فقط نهادهاي ديني اصيل و عالمان حقيقي دين، حق صدور فتوا دارند تا هركس با هر بهانه اي و با اندک سواد ديني دست به اين موضوع نزند كه نتيجه اش تكفير و تفسيق گروههاي مسلمان نشود.

باز ايستادن فقه اسلامي از تحرک و پيدايش روح تمايل و نگرش به گذشته و پرهيز از مواجهه با روح زمان، از عوامل شكست مسلمانان بشمار مي رود. بنابراين جهان اسلام با يک ديد وسيع و نو و همه جانبه با بهره مندي از عمق تعليمات اسلامي بايد پيش رود. علامه وحيد بهبهاني مسئله اجتهاد و وجود مجتهد را براي قانون گذاري و بيان احكام (همانند ضرورت وجود طبيب براي سلامت مردم) براي نظم بخشيدن به معاش و معاد مردم ضروري مي داند و مجتهد را همانند پيامبران بني اسرائيل تلقي مي كند (انديشه سياسي علامه وحيد بهبهاني، ص 31). از سوي ديگر بايد مراقب بود كه به بهانه اجتهاد و نواندیشي، در مسير خلاف وحدت نرويم. بنابراين بازبودن باب اجتهاد، سخني حق است، اما نه به اين معنا كه هركسي ادعاي دين شناسي داشت، دين شناس است و داراي حق اجتهاد . باب اجتهاد باز است بر روي كساني كه صلاحيت و كفايت علمي و اخلاقي دارند و گرنه اين مسير نه تنها به سر منزل وحدت نميرسد كه باعث تفرقه و پراكندگي مسلمانان خواهد شد. بنابراين بازبودن باب اجتهاد باعث مي شود كه فقه و دين همراه با تحولات زمانه، براي نيازهاي مسلمانان پاسخي در خور داشته باشد و به تمام زواياي زندگي مردم نفوذ كند (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 96)

نكته قابل تأمل اينست كه بزرگان ديني ما همانند ائمه اهل بيت (ع)، برخي از شاگردان برجسته خود را كه از قدرت استنباط و اجتهاد برخوردار بودند، به ممارست در استخراج احكام ديني و اجتهاد در مسائل فقهي تشويق و ترغيب مي كردند كه به عنوان نمونه مي توان از دستور امام علي(ع) به قثم بن عباس و امر امام باقر(ع) به ابان بن تغلب و اجازه امام رضا (ع) به يونس بن عبدالرحمن نام برد. (دائرة المعارف فقه مقارن، ص105 و ص 252) همانگونه كه پيشتر نيز گفته شد، بحث اجتهاد در ميان همه فرق اسلامي وجود دارد اما نبايد اين را فراموش كرد كه انسداد اجتهاد در ميان عالمان ديني اهل سنت نمايان تر است و افتتاح باب اجتهاد را عمدتاً مخصوص فقهاي صدر مي دانند (همان، ص 229) البته اخيرا عمده علماي اهل سنت، باب اجتهاد را در همه مباحث فقهي مفتوح مي دانند. (همان، ص 235و ص 260)

گفتگو

عالمان و دانشمندان حوزوي و دانشگاهي اسلامي از هر مذهب و گرايش فكري كه باشند، با گفتگوي ميان خود مي توانند در راه برطرف كردن سوء تفاهم ها كوشش نمايند. آنها براي گفتگو محورهاي مشترک بسياري دارند. وقتي قرآن مي فرمايد: « قل يا اهل الكتاب تعالو الي كلمه سواء بنينا و بينكم ...» (قرآن، آل عمران، آيه 64) يعني مسلمانان وغيرمسلمانان حول يک محور مشترک با هم به گفتگو بپردازند، آيا مسلمانان در ميان خودشان محورهاي مشترک ندارند؟!

نتيجه گفتگو، رفع سوء تفاهم ها و بدبيني هاست. گفتگو يک اصل بنيادين در قضيه تقريب مذاهب اسلامي و يک اخلاق حسنه است كه سطح آشنايي را بالامي برد . البته درگفتگو نبايد فقط به دنبال گفتن حرف خود بود، بلكه حرف طرف مقابل را نيز بايد شنيد و درآن تأمل كرد . محتواي كلام الهي نيز مؤيد اين مطلب است كه « فبشرعبادالذين يستمعون القول فيتبعون احسنه » (قرآن، سوره زمر، آيه17 و 18)

در گفتگوهاي علمي و ديني اگر دنبال بحث و جدل بي دليل و حجت بوديم، نتيجه اي جز تكبر و خودبرتربيني ندارد.

همچنين در گفتگو بايد دانش كافي در رشته مورد بحث باشد و ضمن برخورداري از انصاف كاملاً بيطرف بود. هدف از گفتگو بايد رسيدن به حق و عيان گشتن حق باشد . احترام به نظر و عقيده طرف گفتگو، از ديگر شرايط آن است . موضوع گفتگو بايد علمي و واقعي باشد و براساس موهومات نباشد.(درباره وحدت و تقريب، صفحه 180)

بنابراين گفتگوي درون ديني و درون تمدني ميان مذاهب اسلامي برپايه اخلاق گرايي، فرهنگ گرايي، واقع بيني و نوع دوستي منجر به تفاهم، همبستگي و انسجام خواهد شد.

اعتدال گرايي

در پي گفتگو، فرهنگ آزاد انديشي و متعاقب آن اعتدال گرايي ترويج مي شود كه در تضاد آشكار با جزم انديشي، تعصب، افراط و تفريط گرايي است. عالمان و انديشمندان ديني ما در حوزه و دانشگاه بايد اين تفكر را خود عمل نموده و بسط و نشر دهند كه اعتدال، يگانه راه نجات مسلمانان از افتادن در دام تفرقه و اختلاف است اعتدال، ضرورت دوره ماست و راه مستقيمي است كه رستگاري در گرو پايبندي به آن است. بزرگترين هدف دستور العملهاي اخلاقي اينست كه انسانها را از افراط وتفريط باز دارد و براي آنان اعتدال ايجاد نمايد. اگر انسان، خشت بناي زندگي فردي واجتماعي خود را بر افراط وتفريط بگذارد، بتدريج به تجاوزگري روي
ميآورد. (اسلام دين فطرت، ص317) بنابراين اسلام براي جلوگيري از چنين خطري، انسان را به رعايت ميانه روي سفارش كرده است. امت اسلام در قرآن « امت وسط» نام گرفته است؛ « وكذلك جعلناكم امة وسطا» (قرآن، بقره، آيه 143) در آموزه هاي قرآني، بندگان خاص خدا كساني اند كه ميانه رو و معتدل باشند. (قرآن، فرقان، 67).

استاد بزرگ اخلاق، مرحوم ملامهدي نراقي مي گويد: كمال نهايي هر انسان اينست كه اخلاق و تعادل را پيش گيرد كه سعادت ابدي در گرو همين امر اساسي است . رعايت تعادل بايد در بحثهاي علمي و اعتقادي نيز سرايت كند. (ملامهدي نراقي؛ منادي اخلاق، ص 46)

مهار تكفيرگرايي

يكي از مهمترين راههاي عملي تحقق تقريب و وحدت، به رسميت شناختن اختلاف نظرها و سليقه ها و دوري جستن از اهانت نسبت به يكديگر و معتقدات ديگران است (اسلام دين فطرت، ص 665) البته دانشمندان همه مذاهب، حق بحث و طرح نظريات گوناگون را دارند ولي بايد اين مسائل اختلافي در محيطهاي علمي و با مباحثه و مناظره باشد و اين همان گسترش فضاي آزاد انديشي است و اگر در مسير خلاف اين قضيه گام برداشته شود، جامعه در دام مصائبي گرفتار خواهد شد كه نتايجي همچون تكفير گرايي را به بار خواهد آورد. اينكه به هر بهانه اي و بدون در نظرگرفتن مقدمات بحث و شرايط موجود، عده اي دست به تكفير بخشي از جامعه اسلامي مي زنند، آنگونه كه امروز همانند طول تاريخ پرفراز و نشيب اسلام شاهديم كه برخي ديگران را از دايره اسلام خارج دانسته و وكافر مي شمرند و متعاقب آن حكم قتل آنها را صادر كرده ودست به كشتارهاي فجيع و غيرعقلاني مي زنند. به نظر مي رسد عالمان حقيقي حوزه و انديشمندان مسلم دانشگاهي بايد اقدامات علمي و عملي لازم را براي مهار تكفير گرايي انجام دهند.

لازم به ذكر است كه پديده تكفير سابقه اي طولاني در تاريخ اسلام دارد. خوارج پس از روند تاريخي مشهورشان به تكفير مسلمانان گناهكار پرداختند. باطنيه هم گروهي ديگر بودند كه دست به تكفير غيرخودشان زدند.

مع الأسف در دوره اي تاريخي كه عصر تكنولوژي و پيشرفت نام گرفته، همان رسوبات ذهني و انديشه هاي تلخ شروع به رويش مجدد كرده و امروزه گروههايي هستند كه نه تنها معتقد به كافر بودن مرتكب گناه بلكه به كافربودن تمام مسلمانان بجز خود حتي اگر نماز بخوانند، روزه بگيرند و طهارت را رعايت نمايند، اعتقاد دارند (نقد و بررسي انديشه تكفير، ص 16) پيدايش اين تفكر در دوره معاصر از مصر آغاز شد (جماعت المسلمين) و از آنجا به ديگر كشورهاي عربي و اسلامي سرايت كرد (همان، ص 17 و 39) امروز گروههايي همانند القاعده نيز در امتداد همان تفكرند.

بنابراين نقش علما و انديشمندان اينجا پررنگ مي شود كه با بيان حقيقي معناي مسلمان و مؤمن از منظر قرآن و روايات مستند معصوم (ع) كه گفتن شهادتين را دليلي بر مسلمان بودن افراد مي دانند، به مهار اين پديده شوم دست بزنند. اين اسلام نيست و اسلام از آن برائت مي جويد كه گوينده شهادتين را كافر دانسته و او را به قتل برساني . (ثقافة الوسطية في مواجهة التكفير، ص 49) مسلم اينست كه كافر دانستن بخشي از جامعه اسلامي، باعث جدايي و تكه تكه شدن جامعه مسلمانان شده و نتيجه اش تفرقه است.

اينكه عده اي ناآگاه و بدون داشتن علم كافي، خود را در جايگاه قاضي و حاكم قرار داده، حكمي را مبني بر ارتداد و كافر بودن مسلمانان صادر كنند و خود نيز آن حكم را اجرا نمايند، اين عين هرج و مرج در اسلام است.

پيروان انديشه تكفير در عمل ثابت مي كنند كه چپاول، دزدي، نيرنگ و قتل رواست (همان، ص 268) چون كه اين شيوه ها به تقويت آنان و تضعيف مخالفانشان مي انجامد. پس عالم ديني در مسير تحقق وحدت و تقريب و جلوگيري از تفرقه بايد به هر طريق ممكن، ذهن جامعه را از اين مسئله پاک نمايد و دست به تبيين بزند.

كلام و سيره نبوي بايد توسط عالمان ديني احياء شود كه اگر قتل نفس صورت گرفت، ذمه خدا و رسول خدا بر شخص قاتل است و بوي بهشت به مشام وي نخواهد رسيد. (ثقافه الوسطيه في مواجهه التكفير، ص 24). تبيين اينست كه كه آناني كه فضاي رعب و وحشت در ميان زن و مرد و پير و خردسال جامعه اسلامي به

واسطه كشتار به نام جهاد و دين راه مي اندازند، اينها مشمول روايات نبوي هستند كه آناني كه مسلمانان از دست و زبان و عمل آنها در آسايش نيستند، مسلمان نيستند(همان، ص 23) . ماجراي تفكير گرايي در ميان مسلمين، يک بيماري مهلكي است كه بدان مبتلا هستيم (همان، ص 207).

در منشور اتحاديه جهاني علماي مسلمان نيز آمده است، بدترين چيزي كه يک مسلمان مي تواند در حق مسلمان ديگري انجام دهد، تكفير و بيرون كردن او از حيطه امت اسلامي است، بدون آنكه برهاني از سوي خدا يا نص قطعي و مستدل داشته باشد. (منشور اتحاديه علماي مسلمان، ص 43)

يكي از عوامل مهم اختلاف شيعه وسني بدگويي شماري از شيعيان از خلفا و صحابه است كه گاهي آنان را كافر مي دانند. (حوزه و جهان اسلام، ص 56) اينها منجر به جدايي مي شود.

بنابراين تكفير يک گناه ديني است، يک گناه علمي است و يک گناه اجتماعي است يک منجر به پراكندگي امت واحد و چند دستگي مي شود. (همان، ص 44) ابوالاعلي مودودي نيز در اين رابطه گفت : « هركس مسلماني را ملعون بنامد يا متهم به كفر كند مانند اينست كه او را كشته باشد . چنين عملي يا فتوايي در واقع اقدامي تجاوزگرانه عليه جامعه است. (سيدابوالاعلي مودودي، ص 203)

مطالعات تطبيقي

موضوع ديگري كه در سطح عالمان و دانشمندان حوزوي و دانشگاهي در مسير تحقق تقريب بايد نهادينه و پيگيري شود، ايجاد بسترهاي لازم براي ترويج مطالعات و آموزشهاي تطبيقي است كه در قالب هاي فقه، كلام، حديث و ساير علوم اسلامي مقارن مي آيد.

بررسي مسائل علمي به صورت مقايسه اي و تطبيقي، يكي از شيوههاي مرسومي است كه از ديرباز مورد توجه انديشمندان اسلامي بوده و ثمرات و بركات زيادي نيز در برداشته و عناويني همچون علم الخلاف و علم الجدل داشته است. مطالعه و بررسي فقه و كلام و... به شيوه تطبيقي و تحليل ديدگاه هاي مذاهب اسلامي، يكي از ضرورتهاي فرهنگي و علمي جامعه امروز مسلمانان است. چرا كه با توجه به اهميت مقولاتي همانند فقه در نظم بخشي به هنجارها و رفتارهاي مسلمانان، بررسيهاي تطبيقي، مسلمانان را در عرصه هاي عمل به يكديگر نزديک تر خواهد كرد. (پاسخ به شبهات فقهي، ص 19)

مباحث علمي وقتي بصورت مقارنه اي و تطبيقي بررسي شود، نقاط اشتراک و افتراق و گاه ترجيح و برتري يکي بر ديگري آنهم بصورت علمي و به دور از هياهو و جنجال مورد بررسي قرار مي گيرد.

ارتباط نزديک فرق اسلامي با يکديگر ايجاب مي کند که پيروان هر مذهب از مذاهب اسلامي، فقه خود را در کنار فقه مذاهب ديگر مطالعه کنند. اين مسئله نوعي آگاهي است که از يک سو سبب حل بسياري از پيچيدگيهاي مسائل فقهي مي شود و از سوي ديگر موجب نزديک شدن مذاهب اسلامي و علماي آن و متعاقباً تودههاي مردم به يکديگر و تقريب خواهد شد. (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 23) امام علي(ع)، امام سجاد (ع) و امام صادق(ع) اين امر را تشويق نمودند (درسنامه فقه مقارن صص 38-36)

مشاهده سير سلف صالح از علماي اسلامي بيانگر انجام اين مهم است. نمونه اي از آثار بزرگان متقدم از شيعه و سني در حوزه فقه مقارن از اين قرار است : الاعلام، شيخ مفيد ... الانتصار، سيد مرتضي ... الخلاف، شيخ طوسي - تذکرة الفقهاء، حسن بن يوسف حلي ـ اختلاف الفقهاء، ابوجعفر طبري ـ اختلاف الفقهاء، طحاوي ـ الخلافيات، بيهقي شافعي ـ بداية المجتهد و نهاية المتقصد، ابن رشد و....

در عصر حاضر نيز بزرگاني همچون مرحوم سيدمحسن حکيم (الاصول العامة للفقه المقارن) محمد جواد مغنيه، (الفقه علي المذاهب الخمسة) دکتر وهبه زحيلي (الفقه الاسلامي و ادلته) دست به اين کار مهم زدهاند و بزرگان ديگري همچون مرحوم آيت ا العظمي بروجردي، سبک تدريسي خود را بر اين مبنا قرار دادند ايشان در درس فقه، آراي اهل سنت را در مسائل اختلافي مهم، همراه دليلشان نقل مي کرد. وي مراجعه به فتاواي اهل سنت را از مقدمات فقه مي دانست . مسائل مهم اختلافي را رديابي کرده و ريشه اختلاف را به طور معقول و بدور از احساس مذهبي ياد مي کرد و نقطه اتفاق و اختلاف مسلمانان را بيان مي نمود . از طرفي هم اهتمام داشتند که اهل سنت نيز به روايات اهل بيت و فقه شيعه نظر داشته باشند.(زندگي آيت ا بروجردي، ص 88-84) سالهاست که مجمع فقه اسلامي در جده نيز بر اين روش، به بررسي مشترکات فقهي ميان مذاهب اسلامي مي پردازد.

اخيراً در حوزه علميه قم نيز جمعي از فقها و انديشمندان تحت اشراف آيت ا مکارم شيرازي دست به تأليف دائرة المعارف فقه مقارن زده اند و آيت ا جناتي نيز دروس في الفقه المقارن را نوشته است.

در بررسي کتاب هاي کلامي بر جاي مانده از پيشينيان به دست مي آيد که عده اي، ضمن اينکه عقايد مورد قبول مذهب کلامي يا ديدگاه ويژه خود در مسائل اعتقادي را تبيين و اثبات کرده اند، عقايد و آراي ديگران را نيز به بحث و نقد گذاشته اند. کتابهاي « تجريد الاعتقاد » خواجه نصير الدين طوسي، «کشف

المراد » علامه حلي، « المواقف في علم الكلام » قاضي ايجي و « شرح المقاصد » تفتازاني از اين نوع اند. (كلام تطبيقي، ص 7)

حتي در علم حديث نيز بحث مطالعات تطبيقي وجود دارد . آيت ا العظمي بروجردي در اين زمينه اقداماتي را انجام دادند و روايات اهل بيت را با روايات اهل سنت جمع و تلفيق كردند . (زندگي آيت ا بروجردي، ص 95)

- براي بررسي مقارن و تطبيقي علوم مختلف اسلامي بخصوص فقه و كلام، فوايدي وجود دارد كه از آن جمله اند:

1ـ تلاش براي رسيدن به عمق اين علوم 2ـ استفاده از نتايج فكري ديگران در عرصه هاي موجود 3ـ رشد روحيه علمي ميان محققان و دوري از تعصب و گرايشهاي نفساني در ساحت بحث علمي 4ـ تقريب و نزديک كردن ديدگاه هاي فقه ودين اسلام با ديگر قوانين موضوعه در مسائل فقهي و كم كردن عوامل موجب اختلاف كه مهمترين آنها جهل علما به مذاهب ديگر است 5ـ شناخت نواحي اتفاق و اختلاف ميان فقها 6ـ درک مسلک و شيوه ائمه مذاهب در استنباط و اجتهاد (پاسخ به شبهات فقهي، ص 26 و 27 و الاصول العامة للفقه المقارن، ص14) بنابراين عالمان و دانشمندان معاصر نيز همچون گذشتگان خود بايد در مسير احياي اين مهم كوشا باشند كه به نظر مي رسد اصلاح سرفصلهاي آموزشي در حوزه و دانشگاه بايد در رأس اين امر قرار گيرد.

اخلاق علمي

در اين بين نكته اي خود را نمايان مي سازد و آن بحث « ادب اختلاف » است كه در مواضعي كه عالمان و انديشمندان با يكديگر اختلاف نظر دارند، در بيان آن رعايت اخلاق را نمايند كه از آن تعبير به اخلاق علمي ميشود. يعني هنگامي كه به مباحثه و مناظره مي پردازند، چنانچه سخن حقي را از طرف مقابل شنيدند، با نهايت تواضع و فروتني، حق را پذيرا باشند و از جدال بيهوده پرهيز نمايند . اگر قشر باسواد و اهل علم جامعه به اين نكته دقت داشته باشند، پيروان آنها كه توده هاي مردمند نيز اين اخلاق را مراعات مي كنند. واقع بيني از مصاديق اين اخلاق اسلامي و علمي است كه دانشمندان بايد بدان توجه نمايند تا ضمن آن و با توجه به حق گرايي كه بدان اشاره شد، زمينه نزديكي به ساير مذاهب

اسلامي را فراهم سازند. واقعاً اهل علم ما براي دوري جامعه اسلامي از تفرقه و تشتت بايد عوامل و زير ساختهاي آن همچون بدگويي، تهمت و غيبت را از خود، بحث علمي خود و جامعه خود دور كنند.

اصولاً بدگويي كار بدي است. مسلمان را از مقام والاي خود به پايين مي آورد. از ديگر مصاديق اخلاقي كه عالمان جامعه اسلامي براي تقريب و يكپارچگي آحاد مسلمانان بايد بدان توجه نمايند، « اخلاص » است؛ اخلاص يعني پاك كردن نيت و عمل از هرگونه شائبه غير توحيدي (اسلام دين فطرت، ص 339) مگر نه اينست كه هدف نهايي تقريب مسلمانان، رسيدن به توحيد كلمه و كلمه توحيد است و اينرا بايد در اخلاص عالمان وعاميان جامعه جستجو كرد.

« حسن معاشرت» از ديگر مباحث رعايت و گسترش اخلاق اسلامي ميان جامعه علمي جهان اسلام است. اگر علماي هر مذهب به دور از تعصب و عجب به حسن معاشرت با علماي ساير مذاهب مبادرت ورزند، راهكاري قوي براي وحدت آحاد جامعه اسلامي فراهم كرده اند. اين معاشرت نيكو باعث مدارا و حفظ حرمت انسانها و درنهايت تقويت يكپارچگي آنها مي شود. بنابراين اگر عالمان و رهبران ديني و مذهبي يک جامعه اسلامي در رابطه با يكديگر و بزرگان مذاهب و گرايشهاي ديگر، خط قرمزهاي اخلاقي را رعايت كنند، از توده هاي مردم نيز مي توان چنين انتظاري را داشت كه « الناس علي دين ملوكهم » . مردم البته با هدايتگري انديشمندان و بزرگان علمي و ديني خود بايد بياموزند كه از ديگر اقوام و مذاهب و گرايشهاي فرهنگي و اعتقادي به نيكي ياد كنند و بدانند كه نقش اين خردورزي در نظر و عمل به عنوان يک ابزار اخلاقي در خدمت همبستگي و اتحاد امت اسلامي خواهد بود . به نظر مي رسد كه ترويج فرهنگ وانديشه تقريب كه رسالتي مهم بر دوش عالمان دارند و انديشمندان حوزوي دانشگاهي است، بايد از طريق سرفصلهاي آموزشي در حوزه و دانشگاه پيگيري شود و به همين منظور بايد نهادهاي حوزوي دانشگاهي مروج فرهنگ تقريب همچون دانشگاه مذاهب اسلامي را توسعه و تقويت نمود. اگر در اهداف دانشگاه مذاهب اسلامي توجه كرده باشيد، ملاحظه مي كنيد كه يكي از مقاصد اساسي آن، تأليف و تقريب بيشتر بين پيروان مذاهب اسلامي از طريق پژوهشهاي تعميقي و مقارن است. (اهداف و ساختار مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، ص 118)
اتحاديه دانشگاههاي جهان اسلام به عنوان نهادي كه رابط ميان مراكز علمي و دانشگاهي در سطح دنياي اسلام است، نيز مي تواند در مسير تحقق تقريب مذاهب اسلامي از طريق تصميم هاي علمي و فرهنگي و در سطح عالمان، دانشمندان و دانشجويان دانشگاهي مفيد باشد. در نشستهاي اين اتحاديه بحث گسترش دانش و برنامه ريزي براي آينده امت اسلامي بخصوص در مقابل توطئه هاي دشمنان از طريق نشر فرهنگ اتحادي ميان دانشجويان و اساتيد و موضوع احترام به ارزشها و مقدسات ديني و مذهبي مطرح شده است.

اخلاق گرايي

اخلاق گرايي اعم از اسلامي و انساني و پرهيز از رفتارهاي غيراخلاقي، عامل مهم ديگري است كه اگر بين توده هاي مردم و البته قبل از آنها عالمان و انديشمندان اسلامي نهادينه شده و ترويج يابد، تحقق تقريب و وحدت را پيش مي برد.

رعايت اخلاق در هر زماني، صفتي نيكو و پسنديده است كه فارغ از گرايشهاي ديني و مذهبي، انسانيت آدمي آنرا اقتضا مي كند. از ديگر سو بر كسي پوشيده نيست كه اخلاق از مسائلي است كه مورد اهتمام و توجه ديني نيز قرار گرفته است كه تمسک به آن، شرط اساسي براي دستيابي به سعادت و نزديكي به خداي عزوجل است . از سوي ديگر يكپارچگي و وحدت امت اسلامي بيانگر ارتباط افراد جامعه اسلامي با يكديگر است و يكي از شروط ارتباط و ادامه آن، پايبندي به اخلاق و سيرت نيكو و دوري از رذايل و آلودگيها و خطرهاي موجود در اين راه است .

اسلام دين محبت، آزادي و فضيلت است و اينها از اخلاق حسنه هستند كه مايه دلگرمي امت و تشييد ملت اسلامي است.

در آيه « واعتصموا بحبل ا جميعاً و لاتفرقوا» (قرآن، آل عمران، 103)، اتحاد و اجتماع مسلمانان به واسطه امر الهي، يک فضيلت اخلاقي و تفرقه و دوري از هم، عملي ناگوار و منفي به حساب مي آيد. هنگامي كه قرآن دستور مي دهد كه « ولاتسبواالذين يدعون من دون ا » (قرآن، انعام، 108)، حق نداريم كه حتي نسبت به دشمن دين خدا به سب و ناروا رفتاركنيم، پر واضح است كه اجازه چنين رفتاري را نسبت به هم دينان و هم مسلكان خود با عقيده اي خلاف عقيده مان را نخواهيم داشت. اين همان رعايت اخلاق در رابطه با پيروان ساير عقايد و مذاهب است.

عدم احترام به پيروان ساير مذاهب باعث دوري و تفرقه افراد يک جامعه اسلامي مي شود و اين خلقي منفي است. گفتگو كه در قسمتهاي پيشين به آن اشاره شد و اصلي بنيادين در قضيه تقريب است، اخلاقي حسنه است؛ زيرا موجب برطرف شدن سوء تفاهم ها و بالارفتن سطح آشنايي ها مي شود. البته در همين گفتگو بايد رعايت اخلاق شود. علاوه بر قرآن، وجود پيامبر اكرم (ص)، به عنوان اسوه و الگوي كامل و برتر براي طي كردن مسير پرپيچ و خم حيات فردي و اجتماعي است كه سرلوحه تعليم آن مربي يگانه بشريت، شعار «اني بعثت لاتمم مكارم الاخلاق» است. پيامبر(ص) تاريخ صدر اسلام را با آن همه فراز و نشيب، در درجه اول با اخلاق نيكوي خود ساخت. درايت ايشان در گردآوردن مهاجرين و انصار و بستن پيمان برادري

ميان آنان (السيرة النبوية ،ج 2، ص 146)، با دو فرهنگ متفاوت اما بوسيله اخلاق، از اقدامات اساسي ايشان در انسجام بخشيدن به جامعه نوپاي اسلامي بود.

مردم در جامعه اسلامي اگر خود را پيرو نبي اكرم (ص) مي دانند بايد دستورالعملهاي اخلاقي ايشان را نصب العين قرار دهند. پيوستن به افرادي كه از آدمي گسسته اند، از ارزشهاي اخلاقي است (نهج الفصاحه، ص 236) سازگاري و الفت با ديگران نمونه بارز با اخلاق بودن است (همان، ص284) آيا نتيجه عمل به اين تقيدات اخلاقي، نزديكي دلهاي مردم و در نهايت انسجام و تقريب نيست؟ بايد فرهنگ سازي كرد كه مردم وحاكميت برپايه اخلاق به اتحاد و وحدت مي رسند . اين از ثمرات اخلاق است كه ديگران را با هر عقيده اي كه دارند ولو خلاف عقيده مذهبي ما ،تحمل كنيم.

غضب و عصبيت كه نقطه مقابل اخلاق و تعادل هستند، از آفات به شمار مي روند. اين دو مفسده باعث بدزباني، كج خلقي، زشت گويي، تمسخر و رفتار ناشايست در رابطه با ديگران ميشوند.آيت ا العظمي خميني(ره) مي گويند: مفاسد اخلاقي، مثل كينه بندگان خدا كه از غضب زاييده مي شود به كينه انبياء واولياء منتهي ميگردد و كينه ذات مقدس واجب الوجود، قباحت و فساد آن عظيم است. پس اين خلق را مي توان گفت، ام امراض نفسانيه و كليد هر شر است. (چهل حديث، ص 138)

عصبيت نيز حكم غضب را دارد كه باعث دوري وكينه مي شود . عصبيت و حمايت بي جا از مسلک و مذهب خود هرچند عين حق باشد از اخلاق مردود است . آيت ا خميني مي گويند: اين عصبيت از اخلاق فاسده و ملكات رذيله اي است كه منشاء بسياري از مفاسد اخلاقي و اعمالي مي گردد. (همان، ص 145) اين عصبيت با عدالت و انصاف بيگانه است (اسلام دين فطرت، ص 389) در فضاهاي پر از تعصب و شرايط مملو از ستيز، هيچ گونه سودي براي تلاشهاي تقريبي وجود ندارد (استراتژي تقريب مذاهب اسلامي، ص 362) بنابراين بايد به دنبال كاهش تنشها، كدورتها و تفرقه باشيم كه جز از راه كاستن از تعصبهاي بي مورد، عملي نيست و البته گفتني است كه بخش زيادي از اين عصبيتها حاصل جهل و ناداني است كه خود از رذايل اخلاقي است. اگر آدمي به اين ضداخلاق مبتلا شود، بيماري هاي ديگر نيز به همراهش خواهد آمد.

تفرقه مسلمانان حاصل عملكرد اشخاص جاهل است. (وحدت از ديدگاه امام خميني، ص 188)

اين مطلب حتمي است كه شيطان كه كارش يكسره بردن انسان به سوي كجي ها و انحرافات است، مروج تفرقه بين مسلمانان باشد؛ زيرا خداوند فرموده : « انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة و البغضاء » (قرآن، مائده، 91) بنابراين با پاي بندي به اخلاق حسنة برادري و اتحاد، بايد بر توطئه و دسايس

شيطاني كه مبلغ اخلاق سيئه تفرقه است، مهر بطلان زد.

تساهل با قطع نظر از مباني پذيرفته شده آن در جوامع غير ديني، خصوصيت اخلاقي است كه بيانگر طرز برخورد با تمايلات، اعتقادات و رفتار با ديگران است (فرهنگ علوم سياسي، ص590) كه اين شيوه، راهي به سوي يكپارچگي و همبستگي تلقي مي گردد؛ زيرا تساهل، موجب فزوني مراودات شده و در نتيجه تعامل و شناخت را گسترش مي دهد و اين شناخت باعث تأليف قلوب مي گردد.

بنابراين اگر مسلمانان براي تقريب و اتحاد ميان خود در صدد رسيدن به مشتركات باشند، يكي از وسايل اشتراک، اخلاق است كه مي تواند حول محور آن مسلمانان گردهم بيايند. اخلاق اسلامي حكم مي كند كه با ايجاد اخوت، توهين و دشمني و اذيت ديگر مسلمانان را كه از اصول ضداخلاقي است، ممنوع و حرام گردانيم. هر كسي كه به اصول اساسي اسلام ملتزم است، مسلمان و دوستي و محبت با وي واجب و بدرفتاري با او حرام است(منهج التقارب بين المذاهب الفقهية، ص 40)

مبارزه با خرافات و قوم گرايي

از مصاديق بارز اخلاق گرايي، دوري جامعه اسلامي از خرافات و اعتقادات بي پايه و اساس و رفتارهاي ناهنجار است. انديشه قوميت و نژادپرستي كه در اثر جمود فكري در ميان برخي از مسلمانان رواج يافته از اين دسته است. در انديشه سيدجمال اسدآبادي كه به دنبال تمدن نوين اسلامي بود، دوري جستن از قوم و قبيله گرايي اساس كار بود (آرا و انديشه سيدجمال، ص 12) ساختار امت اسلامي بايد تركيبي صد در صد اسلامي و ايدئولوژيک باشد. اين ساختار هيچ گونه ارتباطي با نژاد يا منطقه جغرافيايي ندارد. (سيدابوالاعلي مودودي، ص208)

زندگي هرچند ديني براساس موهومات و خرافات، رويكردي جاهلانه است كه بازگشت به دوران جاهليت را تداعي مي كند. بزرگاني همچون سيدجمال الدين اسدآبادي در حركت اصلاحي خود، يكي از اهدافي را كه به جد دنبال مي كردند، اصلاح دين از طريق زدودن اوهام وخرافات از حوزه انديشه هاي ديني و دعوت به خردورزي و به كارگيري ساز و كارهاي عقلي و فلسفي در تبيين مسائل ديني و پرهيز از تقليد كوركورانه و مبارزه با افكار و انديشه هاي غلط بود. (آرا و انديشه سيدجمال الدين اسدآبادي، ص 198)

بايد گفت كه محوري ترين انديشه هاي اصلاحي امثال سيدجمال، بازگشت به سنت اسلامي، محكوميت سنت پرستي كوركورانه و تقليد صرف و زدودن خرافات از چهره اسلام بود. (همان، ص 71 و 78)

آيت ا العظمي بروجردي نيز از زمره هواخواهان تقريب مذاهب و وحدت مسلمين بودند كه كار را از اصلاح عقايد و دوري از خرافات شروع نمودند . به عنوان مثال در برابر رفتارهاي شبهه ناک و غلو آميز شيعيان در قبال ائمه اهل بيت (ع) بدون ملاحظه برخورد مي كردند. (زندگي آيت ا بروجردي، ص 262)

علامه سيد محسن امين نيز با شجاعت در خور ستايش و به رغم ناملايماتي كه با آن روبه رو شد،در برابر خرافات ايستادگي كرد و پيروان مذهب جعفري را واداشت تا خرافاتي را كه از خارج تزريق شده به يک سو نهند.(درباره وحدت و تقريب،ص212)

نتيجه گيري

وحدت علمي و فرهنگي همان تقريب مذاهب اسلامي است كه تحقق آن منوط به اجتماع دانشمندان مذاهب اسلامي و مطرح كردن مسائل نظري و اختلافي براي دستيابي به حقايق و اطلاع از نظر يكديگر است.

عالمان ديني داراي جايگاهي خاص مي باشند كهمي توانند از طريق سخنراني و تبليغ چهره به چهره و هم از مسير نوشتن كتاب و مقاله و هم از راه صدور فتوا و همچنين استفاده از فرصت كرسي درس و فضاهاي مجازي، به نشر انديشه تقريب و وحدت دست بزنند. وظيفه عالم و انديشمند اسلامي، تبيين مسائل ديني و مذهبي است نه اختلاف افكني. عالمان و دانشمندان حوزوي و دانشگاهي اسلامي از هر مذهب و گرايش فكري كه باشند، با گفتگوي ميان خود مي توانند در راه برطرف كردن سوء تفاهم ها كوشش نمايند. موضوع ديگري كه در سطح عالمان و دانشمندان حوزوي و دانشگاهي در مسير تحقق تقريب بايد نهادينه و پيگيري شود، ايجاد بسترهاي لازم براي ترويج مطالعات و آموزشهاي تطبيقي است كه در قالب فقه، كلام، حديث و ساير علوم اسلامي مقارن قابل بررسي است.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن كريم

سيد رضي،نهج البلاغه،محمد دشتي،قم،دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي،1384

آقابخشي،علي و افشاري راد،مينو،فرهنگ علوم سياسي،تهران،چاپار،1379

اباذري،عبدالرحيم،ملامهدي نراقي:منادي اخلاق،تهران،چاپ و نشر بين الملل،1384

ابن هشام،السيره النبويه،ج 2،بيروت،دارالكتاب العربي،1999م

اسعد گيلاني،سعيد،نگاهي به احوال و افكار ابوالاعلي مودودي،نذير احمد سلامي،تهران، احسان،1380

البهنساوي،سالم،نقد و بررسي انديشه تكفير،سالم افسري،تهران،احسان،1388

تسخيري،محمد علي،درباره وحدت و تقريب،تهران،مجمع تقريب،1383

خميني،روح الله،چهل حديث،تهران،موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني،1376

الدسوقي،محمد،منهج التقارب بين المذاهب الفقهيه،بيروت،دارالتقريب،1994م

رباني گلپايگاني،علي،كلام تطبيقي،قم،مركز جهاني علوم اسلامي،1383

السامرائي،احمد،ثقافه الوسطيه في مواجهه التكفير،بغداد،مركز البحوث و الدراسات الاسلاميه،2010م

سلطان محمدي،ابوالفض،لانديشه سياسي علامه وحيد بهبهاني،قم،موسسه بوستان كتاب،1386

ضميري محمدرضا،درسنامه فقه مقارن،قم،موسسه مذاهب اسلامي،1384

عميدزنجاني،عباسعلي،حقوق اساسي تطبيقي،تهران،ميزان،1384

مكارم شيرازي و جمعي از اساتيد،دائره المعارف فقه مقارن،ج1،قم،موسسه الامام علي(ع)،1385

منتظري،حسينعلي،اسلام دين فطرت،تهران،سايه،1385

منشور اتحاديه جهاني علماي مسلمان،محمد مقدس،تهران،مجمع تقريب،1389

نوازني،بهرام، آرا و انديشه سيد جمال الدين اسد آبادي،تهران،پژوهشكده مطالعات فرهنگي و اجتماعي،1388

نهج الفصاحه،علي كرمي فريدني،قم،حلم،1384

واعظ زاده خراساني،محمد،زندگي آيت ا بروجردي،تهران،مجمع تقريب،1389

وحدت از ديدگاه امام خميني،تهران،موسسه تنظيم و نشر،1386